

رشد کیفری؛

نگاهی تحلیلی به ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

✉ Tahmasebi.dr@gmail.com

✉ جواد طهماسبی

استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی (واحد تهران شمال)، تهران، ایران

چکیده: چستی رشد کیفری و جایگاه آن در نظام حقوقی ایران از موضوعات چالش‌برانگیزی است که در سال‌های اخیر به‌خصوص پس از تصویب ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی، بحث‌های فراوانی را به همراه داشته است. در این نوشتار درصدد آنیم که با توصیف و تحلیل منابع علمی و دقت در مبانی فقهی مدنظر قانون‌گذار در تدوین این ماده، رویکرد نسبتاً جدید آن را تبیین نماییم. برآمد این پژوهش آن است که قانون‌گذار، طبق ماده ۹۱، بلوغ را تنها اماره‌ای بر رشد کیفری می‌داند؛ بدون آنکه میان این دو مفهوم تلازمی برقرار باشد. به‌واقع آنچه اهمیت دارد احراز ادراک به‌عنوان مبنای مسئولیت کیفری است؛ نه صرف رسیدن به سن بلوغ. یافته دیگر این پژوهش آن است که بنا بر منابع علمی، تقنینی و اسناد بین‌المللی در رشد کیفری افراد بالغ زیر ۱۸ سال شبهه جدی وجود دارد؛ بنابراین به حکم ماده ۹۱، مجازات حدود و قصاص، مانند مجازات تام در تعزیرات، از این افراد ساقط شده و ایشان در این جرائم نیز به تحمل اقدامات تأمینی یا مجازات‌هایی با این ماهیت محکوم خواهند شد؛ مگر آنکه کمال عقل فرد متهم، با نظر به داده‌های علمی و توسط متخصصان این حیطه، به‌طور قطعی اثبات شود.

واژگان کلیدی: بلوغ، رشد کیفری، کمال عقل، ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی

استناد: طهماسبی، جواد. (۱۴۰۴). رشد کیفری؛ نگاهی تحلیلی به ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲. دیدگاه‌های حقوق قضایی، ۳۰ (۱۱۰)، ۱۶۹-۱۸۸.

<https://doi.org/10.22034/jlvi.2025.2028415.1179>

© نویسنده‌گان.

ناشر: دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری.



مقدمه

دیرزمانی است که نظام‌های حقوقی به این حقیقت پی بردند که نباید کودکان^۱ بزهکار را با همان قواعد و سازوکاری مورد تعقیب و کیفر قرار داد که بر اشخاص بزرگسال اعمال می‌شود؛ زیرا این قواعد بدون توجه به اقتضانات خاص و منحصر به فرد دوران کودکی تدوین یافته‌اند. آنچه در دادرسی کودکان درخور توجه بوده و دستگاه عدالت کیفری بیش از همه به دنبال آن است، نه سرکوبگری بلکه حمایت و اصلاح مرتکبان است. همان‌طور که می‌دانیم هویت افراد در دوران کودکی شکل می‌گیرد و به تعبیر حضرت علی (علیه السلام) «تا دوران هیجده سالگی عقل و جنون در مبارزه هستند». (علامه مجلسی، ۱/۱۴۰۳: ۹۶) لذا تا پیش از سن مذکور هویت افراد بیشترین انعطاف‌پذیری را داشته و اتخاذ رویکردهای صحیح می‌تواند با افزایش حس مسئولیت‌پذیری، زمینه‌بازاجتماعی شدن آنان را فراهم آورد. در مقابل نیز اقدامات نسنجیده در برخورد با این افراد صدمات جبران‌ناپذیری را به همراه خواهد داشت. به همین جهت در حیطه مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان، نوعی مسئولیت تدریجی یا نسبی مطرح شده است.

تعیین سنی مشخص، به‌عنوان سن مسئولیت کیفری، یکی از دغدغه‌های اصلی همه نظام‌های حقوقی است. قانون‌گذاران تلاش می‌کنند به نسبت رشد عقلی و میزان بلوغ روانی و شناختی افراد در سنین مختلف، بدین امر مبادرت ورزند. در نظام حقوقی ایران، رویکرد واحدی در این خصوص اتخاذ نشده و سازوکار احراز مسئولیت کیفری بسته به نوع جرم ارتكابی متغیر است. در جرائم تعزیری، به‌حکم قاعده فقهی «التعزیر بما یراه الحاکم»، این امکان در اختیار حاکم اسلامی قرار گرفته است که با نظر به اوصاف مرتکب و نحوه ارتکاب جرم، مجازاتی متناسب را بر افراد زیر ۱۸ سال بار نماید. در سال ۱۳۹۲ قانون‌گذار با استفاده از این ظرفیت، رویکردی افتراقی را در جرائم تعزیری اطفال و نوجوانان در پیش گرفت. به این نحو که این افراد در صورت نقض قوانین جزایی با کیفرهای منحصر به فردی که در مواد ۸۸ و ۸۹ قانون مجازات اسلامی درج شده است مواجه می‌شوند.

در جرائم مستوجب حدود و قصاص نیز شاهد تغییر رویکرد قانون‌گذار در سال ۱۳۹۲ هستیم. طبق ماده ۹۱ اگر مرتکب توان «درک حرمت» یا «درک ماهیت» عمل ارتكابی را نداشته یا در «رشد و کمال عقل» او برای قاضی «شبهه» باشد، همچنان پاسخ‌های کیفری مندرج در مواد ۸۸ یا ۸۹ بر این فرد مجری خواهد بود. بنابراین می‌توان ادعان داشت که وفق قانون، اجرای کیفر قصاص و حد شرعی منوط به آن است که قوای عقلی و دماغی نوجوان، رشد کافی را داشته و او با درک کافی از

۱. به‌موجب بندهای الف و ب ماده ۱ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ «طفل: هر فرد که به سن بلوغ شرعی نرسیده است.» «نوجوان: هر فرد زیر هجده سال کامل شمسی که به سن بلوغ شرعی رسیده است.»

ماهیت و حرمت رفتار خود به آن مبادرت ورزد. واضح است که با تبیین صحیح عبارات این ماده می‌توان از اتخاذ برداشت‌های نادرست که زمینه اعدام نوجوانان را فراهم می‌آورد جلوگیری کرد. این رویکرد که مبتنی بر توجه به رشد عقلی کودک در تعیین کیفر و تحدید اعمال مجازات اعدام بر کودکان است با منابع فقهی، اسناد بین‌المللی و همچنین ضوابط علمی کاملاً همخوانی دارد. در مقابل، تفاسیر نادرست و برداشت‌های اشتباه از مفاد ماده ۹۱ می‌تواند اثرگذاری آن را با مانعی جدی مواجه سازد. حال آنکه می‌توان با بررسی مبانی فقهی تدوین این ماده و تبیین صحیح عبارات مندرج در آن، گام‌های مؤثری در راستای بازپروری کودکان بزهکار برداشت. این نوشتار جهت نیل به این هدف تدوین شده است.

بدین منظور، تلاش می‌کنیم مفهوم رشد کیفی و تعامل آن با مفاهیم «بلوغ»، «کمال عقل» و «رشد شناختی و رشد روانی اجتماعی» در علم روان‌شناسی را به دقت بررسی کنیم. در این بخش از بحث در پی آنیم که به این پرسش‌ها پاسخ دهیم: آیا رشد خصیصه‌ای غیر از بلوغ است؟ چه ارتباطی بین بلوغ و «رشد کیفی» به شرح مقرر در این ماده وجود دارد؟ در ادامه بحث، به‌طور مصداقی، اصطلاحات به‌کاررفته در ماده ۹۱ را تشریح کرده و تلاش می‌کنیم به این سوالات پاسخ دهیم که عبارت «درک ماهیت جرم انجام‌شده و حرمت آن»، «رشد و کمال عقل» به چه معناست؟ ارتباط حکم ماده فوق با ادراک به‌عنوان مهم‌ترین رکن مسئولیت کیفی چگونه ترسیم می‌شود؟ صرف وجود شبهه در قاضی پیرامون رشد و کمال عقل مرتکب برای اسقاط مجازات حد و قصاص کافی است یا باید فقدان رشد و کمال عقل وی به اثبات برسد؟

۱. تحلیل رشد کیفی در ارتباط با مفاهیم مرتبط

توجه به مفهوم رشد کیفی و تمایز آن با اصطلاح بلوغ، قانون‌گذار را واداشت تا در سال ۱۳۹۲ مقررات قانون مجازات اسلامی را به‌عنوان رویکردی نوین در رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان به تصویب رساند. امری که ماحصل بازنگری در موازین شرعی، توجه به مقتضیات زمانی و مکانی موجود در خصوص اطفال و نوجوانان رشدیافته در جوامع امروزی و یافته‌های جدید علمی است. از طرفی در علوم تجربی برای تشخیص توان فکری و تعقل فرد از واژگان خاص آن علوم از جمله رشد شناختی، رشد روانی و اجتماعی استفاده می‌شود. مفاهیمی مانند عقل، کمال عقل و ادراک در متون فقهی و حقوقی نیز همین وضعیت را مورد توجه قرار می‌دهند. بنابراین جهت فهم بهتر این مقررات ضروری است در ابتدا چستی و سپس نحوه تعامل این مفاهیم را به دقت بررسی نماییم.

۱-۱. بلوغ

بلوغ در لغت به معنای رسیدن به چیزی است (احمد بن فارس، ۱۴۰۴: ماده بلوغ) و در اصطلاح

به معنای رسیدن به حد نکاح است که از راه پیدایش منی در بدن و تحریک شهوت و میل به انجام جماع و آمدن آب جهنده حاصل می‌گردد (نجفی، ۱۳۶۲/۲۶: ۴). همچنین در تعریفی دیگر آمده مراد از بلوغ که واجب شدن عبادات را در پی دارد عبارت است از احتلام. (مکی عاملی، ۱۴۱۱: ۴۹) واژه بلوغ در قرآن کریم نیز با تعبیری همچون «بلوغ الحلم»^۱ و «بلوغ النکاح»^۲ به کار رفته که منظور از آن رسیدن طفل به مرحله‌ای از رشد جسمی و جنسی است که فرد قادر به آمیزش جنسی و ازدواج باشد. لذا مفهوم بلوغ بر مبنای این آیات امری طبیعی و تکوینی بوده که می‌تواند در سنین متفاوتی حادث گردد. از جمله علائم و نشانه‌های طبیعی که فقها بر بلوغ بیان داشتند می‌توان به احتلام، انبات (رویدن موی زبر و خشن)، عادت ماهانه و بارداری اشاره کرد. علاوه بر این علائم، نظر برخی از فقهای امامیه آن است که شارع سن معینی را جهت احراز بلوغ تعیین نموده که اشخاص پس از رسیدن به آن بالغ محسوب خواهند شد. البته پاره‌ای از روایات استناد شده در این باره، علت تعیین این سن را ظهور علائم طبیعی فوق در شخص مربوطه دانستند. گفتنی است سن تعیین شده در این روایات نیز واحد نبوده و همین امر نیز موجب شده اختلاف نظرهایی میان فقها حادث گردد. نظر مشهور آن است که سن بلوغ در دختران ۹ سال قمری (۸ سال و ۹ ماه شمسی) و در پسران ۱۵ سال قمری (۱۴ سال و ۷ ماه شمسی) می‌باشد.^۳ برخی از فقها بر این سن ادعای اجماع نمودند. قانون‌گذار در ماده ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی از نظر مشهور تبعیت کرده و سن بلوغ را در دختران و پسران، به ترتیب نه و پانزده سال تمام قمری تعیین کرده است.

توضیح مطلب آنکه اگر بلوغ را به عنوان یک حقیقت شرعی تصور نماییم، ناگزیر باید به نشانه‌هایی که شارع به عنوان علائم بلوغ به شرح فوق بیان داشته نیز ملتزم گردیم. در مقابل اما در فرض پذیرش طبیعی یا تکوینی بودن بلوغ تردیدی نخواهیم داشت که معیار تشخیص آن به مانند سایر موضوعات موجود در عالم واقع بر عهده عرف جامعه یا نظرات کارشناسی است. با پذیرش این دیدگاه حتی اظهار نظر عالمان دینی راجع به علائم بلوغ نیز از حجیت شرعی برخوردار نیست. چراکه ایشان به عنوان صاحب علم یا «أحد من العرف» در این خصوص اظهار نظر نمودند.

بعضی فقها مانند صاحب جواهر بیان می‌دارند که در فهم مفهوم بلوغ رسیدن به سنی معین موضوعیت ندارد، بلکه آنچه مدنظر شارع بوده رسیدن اشخاص به حدی از آمادگی جنسی جهت

۱. آیه ۵۹ سوره نور

۲. آیه ۶ سوره نساء

۳. البته در این فرض همچنان این موضوع قابل بحث است که سن مرتکب در فرض عدم بروز سایر علائم قابلیت استناد دارد یا خیر.

توالد و تناسل است که می‌تواند حسب شرایط اقلیمی و آب و هوایی در سنین متفاوتی حادث گردد (رهامی، ۱۳۸۱: ۱۷۴-۱۷۳). لذا در فهم مفهوم بلوغ، رسیدن به سن معینی موضوعیت نداشته و سایر علانم طبیعی نیز بایستی در کنار آن مدنظر قرار گیرند. در کتاب جواهرالکلام آمده: «بر این اساس هنگامی که احتلام در وقت محتمل خود اتفاق بیفتد بلوغ حاصل شده است و متوقف بر اعلان و بیان شارع نیست. زیرا بلوغ از امور طبیعی است که نزد اهل لغت و عرف معروف است. این مفهوم از موضوعات شرعی که جز از طریق بیان شرع فهمیده نمی‌شود از قبیل الفاظ عبادات نمی‌باشد». (نجفی، ۲۶/۱۳۶۲: ۴) با توجه به آنچه بیان شد نمی‌توان گفت بلوغ همان رشد است، پس رشد واقعیت دیگری است که به بررسی آن می‌پردازیم.

۲-۱. رشد

رشد در لغت به معنای «به راه راست شدن، در راه هدایت بودن، نمو کردن، بالیدن، پایداری و مقاومت در طریق حق» آمده است. (معین، ۲/۱۳۸۷: ۱۳۳۶) معنای اصطلاحی رشد نیز از این عبارات دور نیفتاده و به این نحو تعریف گردیده است: «رشد به معنای کیفیت نفسانی است که دارنده آن می‌تواند نفع و ضرر (در رشد مدنی) یا حسن و قبح (در رشد کیفی) را تشخیص دهد». (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۳۳۴) گفتنی است فقهای امامیه رشد را عمدتاً در امور مالی مطرح نموده و آن را به معنای توانایی حفظ و ساماندهی اموال می‌دانند.^۱ رشد وضعیتی نیست که به صورت دفعی حاصل شود بلکه یک فرایند است که از بدو تولد شروع می‌شود و توقف آن نیز در زمان بلوغ یا بزرگسالی نیست، اما این فرایند تکمیلی مستمر اگر به یک حد لازم برای تشخیص و تعقل برسد حسب مورد مبنای تکلیف در عبادات یا اهلیت مدنی و یا مسولیت کیفی قرار می‌گیرد که رشد اصطلاحی، رسیدن به همین حد است. فرد در این وضعیت مخاطب شارع یا قانون‌گذار قرار می‌گیرد. بعضی از فقها رسیدن به این وضعیت را کمال عقل گفته‌اند که در ادامه پیرامون آن بحث خواهد شد.

در آیاتی از قرآن کریم نیز این معنا از رشد افاده می‌شود که برای نمونه می‌توان به آیه ۱۵۲ سوره انعام^۲ و آیه ۶ سوره نساء^۳ اشاره نمود. با این وجود بحث از مفهوم رشد در امور کیفی نیز میان فقها بدون سابقه نبوده است. نخستین بار علامه حلی در کتاب تحریر الاحکام عبارت رشد را در مباحث

۱. نک: مقدس اردبیلی، ۹/۱۳۶۲: ۱۹۴؛ نجفی، ۲۶/۱۳۶۲: ۴۸؛ فاضل مقداد، ۲/۱۴۰۴: ۱۸۱.

۲. در آیه ۱۵۲ سوره انعام آمده: «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ»؛ هرگز به مال یتیم نزدیک نشوید، تا آن‌که به حد کمال و رشد برسد».

۳. در آیه ۶ سوره نساء آمده: «فَإِنْ أَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشِدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ؛ اگر یتیمان را دانا به درک مصالح زندگانی خود یافتید، اموالشان را به آن‌ها باز دهید».

کیفری به کار برد که سبب شد فقهای بعد از ایشان نیز بحث‌هایی را در این خصوص مطرح نمایند. در بخش قصاص کتاب مزبور آمده: «عمد کودک خطای محض محسوب می‌شود و دیه وی بر عاقله است تا آن زمان که به ۱۵ سالگی برسند (اگر پسر باشد) یا به سن ۹ سالگی برسند (اگر دختر باشد) با این شرط که دارای رشد باشند». (علامه حلی، ۲/۱۳۰۰: ۲۴۹) همچنین در بحث لواط فرمودند که «برای اعمال مجازات رسیدن به سن بلوغ و حد رشد لازم است». (علامه حلی، ۲/۱۳۰۰: ۲۲۴) فقهای بعد از ایشان در خصوص شرط بودن رشد در قصاص و حدود تردید کردند. صاحب جواهر در تفسیر عبارات علامه بیان داشتند: «آنچه از علامه در تحریر الاحکام بیان نموده منبئ بر اینکه علاوه بر بلوغ، رشد نیز شرط است، توجیهی ندارد؛ مگر آنکه مقصود از رشد کمال عقل باشد و نه رشد در معنای اصطلاحی (در مقابل سفه)». (نجفی، ۴۲/۱۳۶۲: ۱۸۳) آنچه از عبارات فوق برداشت می‌شود آن است که رشد به معنای عقل معاش در امور کیفری شرط نبوده و اجرای مجازات منوط به احراز آن نخواهد بود. اما در خصوص رشد به معنای تشخیص حسن و قبح امور و امری غیر از بلوغ، برخی از فقهای معاصر به این نحو اظهار نظر فرمودند:

- آیت‌الله مکارم شیرازی: «لازم است حدنصاب رشد عقلی در زمینه مسائل جزایی احراز شود و اگر در مواردی مشکوک باشد حدود و قصاص مشمول قاعده‌ی درء است». همچنین در فتوای دیگری می‌فرماید: «در مسئولیت کیفری علاوه بر بلوغ شرعی، رشد عقلانی هم لازم است».^۱
 - آیت‌الله نوری همدانی: «در صورتی که اشخاص گروه سنی کمتر از ۱۸ سال از لحاظ درک و رشد عقلانی در سطح پایین‌تری از افراد متعارف قرار گیرند، قاضی می‌تواند و بلکه لازم است از اجرای مجازات حدی و قصاص درباره آنان صرف نظر نماید». (جمشیدی، ۱۳۹۰: ۲۳۴)
 - آیت‌الله موسوی اردبیلی: «در اجرای حدود اضافه بر بلوغ سنی، رشد عقلی و علم به حرمت هم لازم است». (معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱/۱۳۸۱: ۳۵)
 - آیت‌الله صافی گلپایگانی نیز در امور کیفری احراز رشد جزایی را لازم می‌داند و می‌فرماید: «رشد در امور جزایی به معنای تشخیص حسن و قبح و نفع و ضرر به مقدار متعارف است که بدون آن شخص را غیر معمولی می‌دانند».^۲
- بنا بر مطالب مذکور ضرورت احراز وضعیت مطلوب عقلی تحت هر عنوانی اعم از «درک»، «رشد» و «کمال عقل» در کنار بلوغ در امور کیفری نه تنها با موازین شرعی تعارض نداشته که حتی

۱. دسترسی در: Makarem.ir

۲. دسترسی در: Saafi.com

می‌توان آن را ملهم از متون دینی دانست. در این باره می‌توان به پاره‌ای از آیات قرآن و برخی روایات استناد نمود. توضیح مطلب آنکه در آیه ۲۲ سوره یوسف، آیه ۱۵ سوره احقاف و آیه ۱۴ سوره قصص از «بلوغ اشد» نام برده شده که نشان می‌دهد شارع به مفهومی متفاوت از بلوغ جنسی نظر داشته است. در تفسیر المیزان ذیل آیه ۲۲ سوره یوسف آمده: «بلوغ اشد به معنای سنینی از عمر انسان است که در آن سنین قوای بدنی رفته‌رفته بیشتر می‌شود و به تدریج آثار کودکی زایل می‌گردد و این از سال هجدهم تا سن کهولت و پیری است که در آن موقع دیگر عقل آدمی پخته و کامل است. ظاهراً منظور از آن رسیدن به ابتدای سن جوانی است نه اواسط یا اواخر آن که از حدود چهل سالگی به بعد است». (طباطبائی، ۱۱/۱۳۷۴: ۱۵۸) علاوه بر این در تفسیر آیه ۱۴ سوره قصص از امام صادق (ع) روایت شده: «[بلوغ] اشد یعنی هجده‌سالگی و استوی یعنی ریش درآوردن.» (صدوق، ۱۳۶۱: ۲۲۶) در روایت محمد بن حسن از امام علی (ع) نیز آمده: «هیچ حدی بر شخص مجنون نیست تا اینکه افاقه یابد و بر طفل نیست تا اینکه درک کند و بر شخص خواب نیست تا بیدار شود.» (حرعاملی، ۲۸/۱۴۰۳: ۲۲-۲۳) همان‌طور که پیداست در آیات موردنظر، به خصوص روایت اخیر که صراحتاً اجرای حد بر طفل را به ادراک او منوط نموده، ادراک مفهومی متفاوت از بلوغ دارد.

گفتنی است رویکرد فوق با مفاد اسناد بین‌المللی و یافته‌های علمی جدید نیز هم‌خوانی دارد. چراکه نتیجه پژوهش و تحقیقات نشان می‌دهد مغز کودک به تدریج فرآیند رشد زیستی، کارکردی و شناختی خود را طی می‌کند که ضرورتاً این تکامل هم‌زمان با بلوغ جنسی نخواهد بود و نیاز به ارزیابی جداگانه دارد. با نظر به آنکه مفهوم رشد نیز همانند بلوغ به‌زعم فقها واجد حقیقت شرعیه نبوده و امری عرفی است، معیارهای احراز آن نیز بسته به دانش علمی موجود و تشخیص عرف است. به‌واقع تا زمانی که افراد بر هیجان‌ناشی از دوران رشد و بلوغ فائق نشوند، کف نفس و کنترل بر رفتار خود پیدا نکنند و اعمال آنان مبتنی بر قدرت قضاوت و تفکر صحیح نباشد، مسئولیت تام کیفری بر آنان بار نخواهد شد. بنا بر تفسیری که بیان شد می‌توان ادعا کرد که در نظام حقوقی ایران مفهوم رشد کیفی نیز، در کنار رشد مدنی، تا حدودی پذیرفته شده است. گفتنی است ارتباط رشد کیفی با رشد مدنی از نوع عموم و خصوص مطلق است. بدین معنا که اگر کسی فاقد رشد کیفی باشد و توان تشخیص حسن و قبح امور را نداشته باشد، به‌طریق اولی، توان اداره امور مالی خود را نیز ندارد. در مقابل ممکن است قوای عقلی فردی از رشد کافی جهت درک امور کیفری برخوردار باشد و

۱. در آیه ۲۲ سوره یوسف آمده: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ؛ و چون یوسف به سن رشد و کمال رسید او را مقام حکمت و نبوت (یا مسند حکم‌فرمایی) و مقام دانش عطا کردیم و این چنین ما نیکوکاران عالم را پاداش می‌بخشیم.»

این شخص به لحاظ کیفی رشید محسوب شود ولی به لحاظ مدنی توان مدیریت صحیح اموال خود را نداشته باشد. (رهامی، ۱۳۸۹: ۱۷۱) به عبارت بهتر رشد مدنی در درجه‌ای بالاتر از رشد کیفی قرار دارد. مهم‌ترین تحولی که ماده ۹۱ درصدد ایجاد آن بوده، تفکیک مفهوم بلوغ از رشد کیفی است. به‌واقع همان‌طور که در مسائل مالی بلوغ را اماره رشد قرار نداده و این دو مفهوم را از هم جدا می‌کنیم، ضروری است در امور کیفی نیز میان این دو مفهوم قائل به تمیز شویم. اما برای احراز رشد کیفی توجه به یافته‌های علمی ضروری است.

۱-۳. رشد شناختی^۱ و رشد روانی^۲ - اجتماعی

از دیدگاه روان‌شناسی رشد به معنای تغییر و تداوم در زندگی است که به‌طور مستمر، در تمام طول حیات موجودات، از لحظه انعقاد نطفه تا هنگام مرگ، در جریان است. (وندرزندن، ۱۳۹۶: ۴) عمده تغییراتی که در طی فرآیند رشد حادث می‌شوند، عموماً در سه زمینه جسمی، شناختی و روانی اجتماعی خود را نشان می‌دهند. (وندرزندن، ۱۳۹۶: ۶) رشد جسمی در واقع همان بلوغ یا بلوغ الحلم و بلوغ النکاح است که معطوف به تغییرات فیزیکی و جسمی بدن مانند قد، وزن، حجم ماهیچه، اندازه استخوان و نهایتاً شکل‌گیری اندام‌ها و قوای جنسی می‌شود. «رشد شناختی نیز به تغییراتی مربوط است که در حوزه فعالیت ذهنی روی می‌دهد و احساس، ادراک، حافظه، تفکر، استدلال و زبان را شامل می‌گردد.» (وندرزندن، ۱۳۹۶: ۶) به‌واقع افراد زمانی به رشد شناختی می‌رسند که مفاهیم انتزاعی را درک کنند، قدرت استدلال، استنباط و قضاوت داشته باشند و برای حل مسائل، مبتنی بر توان ذهنی خود، اندیشه کنند و به نتیجه برسند. رشد روانی اجتماعی نیز اصولاً با دگرگونی‌های پنهانی مربوط به شخصیت، روابط و عاقبت‌اندیشی نمود پیدا می‌کند. این مرحله بالاترین مرحله رشد اخلاقی است و مستلزم صورت‌بندی اصول اخلاقی انتزاعی و پیروی از آنها برای مصون ماندن از سلامت خویش است (انکینسون و دیگران، بی تا: ۱۵).

در دیدگاه شناختی و اخلاقی می‌توان به دو نظریه پرداز معروف یعنی ژان پیاژه و لارنس کلبِرگ اشاره کرد. محور نظریه پیاژه رشد شناختی کودکان است. او معتقد بود تحول شناختی کودکان محصول تلاش آنها در انطباق یافتن با محیط است. (احدی و جمهری، ۱۳۸۹: ۷۰) به‌زعم او می‌توان این دوران را به چهار مرحله تقسیم‌بندی کرد که عبارت است از مرحله حسی حرکتی، پیش‌عملیاتی، عملیات عینی و عملیات انتزاعی. طبق این نظریه، کودک از سن ۱۱ سالگی به بعد به تدریج توانایی تفکر انتزاعی پیدا می‌کند و این روند تا دوره جوانی (۱۸ تا ۲۵ سالگی) تکامل

1. Cognitive Maturity
2. Psychological Maturity

خواهد یافت. با نظر به اینکه مفاهیم کیفی از نوع امور انتزاعی اند نمی‌توان انتظار داشت کودکان در این دوره زمانی قادر به درک صحیحی از چیستی و ماهیت این اصطلاحات باشند. علاوه بر این لارنس کلبگ نیز با استفاده از روش بالینی نظریه‌ی جامعی درباره‌ی چگونگی رشد اخلاقی ارائه کرد. طبق نظریه‌ی وی رشد اخلاقی افراد به ترتیب از سه سطح پیش‌قراردادی، قراردادی و پس‌قراردادی تشکیل شده است. فرد در مرحله‌ی پس‌قراردادی اعمال خود را بر طبق اصولی که شخصاً انتخاب کرده کنترل می‌کند. او تلاش می‌کند از اصولی پیروی کند که مجبور به ملامت خویش نباشد. (اتکینسون و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۵) در این مرحله فرد به انتخاب خود، به قوانین احترام می‌گذارد. مبنای پایه‌ی این انتخاب نیز عدالت، متقابل بودن و برابری است. این مرحله‌ی رشد اخلاقی از دوره‌ی نوجوانی یعنی حدود ۱۳ سالگی آغاز می‌شود و تا بزرگسالی ادامه می‌یابد. (وندرزندن، ۱۳۹۶: ۲۳۴) افزون بر دو نظریه‌پرداز مذکور، اریک اریکسون نیز سن ۱۲ تا حدود ۲۰ سالگی را سن «بحران هویت در برابر سردرگمی» می‌نامد. به عبارت بهتر در این دوره‌ی زمانی، هویت افراد رفته‌رفته در تعامل با گروه هم‌سالان و در واکنش به سایر روابط اجتماعی که کودکان با دیگران برقرار می‌کنند شکل خواهد گرفت. دیدگاه عرفی، رشد و کمال عقل را درجه‌ی تکاملی از رشد عقلی می‌داند که در آن رشد آناتومیک، فیزیولوژیک و شناختی مغز تا سرحدی رسیده باشد که کودک توانایی شناخت لازم در تمیز امر جنایت‌کارانه از غیر آن را کسب نماید (پتفت، ۱۴۰۱: ۱۲۹).

علاوه بر این توجه به الگوی رشد ماده‌ی خاکستری مغز و فعالیت طبیعی فیزیولوژیک آن در ارتباط قشری در کنار بررسی شاخص‌های عملکردی سرعت پردازش، کنترل مهارتی و هماهنگی وظایف در رشد شناختی مغز می‌تواند معیارهای مناسبی را برای ارزیابی رشد و کمال کودک به دست دهد. (پتفت، ۱۴۰۱: ۱۲۹) در واقع بلوغ جسمی انسان در امکان باروری، نه‌تنها در مرحله‌ی پایانی رشد آناتومیک مغز قرار ندارد، بلکه نقش تعیین‌کننده‌ای نیز در روند رشد ماده‌ی خاکستری ایفا نمی‌کند. به بیان بهتر از منظر دانش عصب‌شناسی اساساً ارتباطی میان این دو مقوله وجود ندارد. لذا این طرز تلقی که کودک بالغ اصولاً عاقل فرض می‌شود بر اساس یافته‌های دانش علم اعصاب قابل تأیید نیست. (پتفت، ۱۴۰۱: ۱۱۰)

از مطالب فوق می‌توان برداشت نمود که رشد روانی به‌واقع مرحله‌ی تکامل‌یافته‌ی رشد شناختی است که در طی آن، فرد توان ارتباط‌گیری با دیگران و عاقبت‌اندیشی پیدا می‌کند. در این مرحله او می‌تواند به ماهیت رفتار خود، پیامد و آثار فردی و اجتماعی ناشی از آن بیندیشد. لذا رفتارهای وی دیگر تحت تأثیر هیجانات نبوده و از منشأ تعقل و اندیشه ناشی می‌گردد. بر این اساس قدرت قضاوت و عاقبت‌اندیشی نیز به تدریج در او شکل می‌گیرد، توان کنترل و کف نفس پیدا می‌کند، قواعد اجتماعی

را می‌فهمد و خود را ملزم به رعایت آن‌ها می‌داند. گر چه نمی‌توان منکر ارتباط بلوغ یا همان رشد جسمی و جنسی با مراحل بعدی رشد یعنی رشد شناختی، اخلاقی و روانی اجتماعی فرد شد؛ ولی نمی‌توان رسیدن به رشد جسمانی را لزوماً به معنای تکامل رشد شناختی و رشد روانی اجتماعی دانست. چراکه رشد جسمی مفهومی عینی و کمی است؛ ولی رشد شناختی و رشد روانی حالتی کیفی دارند و معطوف به فعل و انفعالات فرایند ذهن می‌شوند که نتایج آن در رفتار فرد انعکاس می‌یابد.

مفاهیم «رشد کیفی»، «کمال عقل» و «ادراک» که در منابع فقه و متون قانونی به کار رفته‌اند، به نظر قربات بسیار نزدیکی با رشد شناختی و رشد روانی اجتماعی دارند. روان‌شناسان زمانی افراد را مسئول قلمداد می‌کنند که بتوانند حد متعارفی از رشد شناختی و رشد روانی را در او احراز نمایند. چنین فردی با رسیدن به این حد از رشد، قابلیت استنادپذیری رفتار مجرمانه را داشته و می‌توان او را واجد اهلیت کیفری دانست. بنابراین به نظر می‌رسد بهره‌گیری از علم روان‌شناسی، سازوکار مناسبی را در اختیار قرار می‌دهد تا به نحو علمی به احراز رشد یا کمال عقل افراد بپردازیم. به همین دلیل است که در تبصره ماده ۹۱ نیز به لزوم اخذ نظر کارشناس اشاره شده است. از جمله ابزارهای علمی که می‌توانند در این زمینه راهگشا باشند می‌توان به این روش‌ها اشاره کرد: تست‌ها و آزمون‌های روانی، مصاحبه توسط روان‌شناسان و روان‌پزشکان، مشاهده و مطالعه رفتارها و پرونده شخصیت فرد.

افزون بر مطالب فوق توجه به این نکته نیز خالی از فایده نیست که در همه جوامع و از جمله ایران، سنی مشخص به‌عنوان مبنای اعطای نقش‌های اجتماعی و عملکرد اشخاص در نظر گرفته شده است؛ برای نمونه می‌توان به اموری مانند اخذ گواهینامه، افتتاح حساب بانکی، مشارکت سیاسی، تغییر تابعیت، ازدواج و گرفتن گذرنامه اشاره کرد. تعیین این سن با نظر به یافته‌های و مطالعات علمی میسر خواهد بود. به‌طور متعارف و معمول، اندیشمندان پایان سن نوجوانی یعنی سن ۱۸ تا ۲۴ سالگی را سن تحقق رشد روانی اجتماعی دانسته‌اند. در نتیجه نظام‌های حقوقی معمولاً سن ۱۸ سالگی را مبنای مسئولیت اخلاقی و اجتماعی و به‌تبع اسنادپذیری در مسئولیت کیفری قرار داده‌اند.^۱ زیرا اعتقاد آنان بر این است که در این سن، افراد به‌سان یک بزرگسال به حداقل پختگی روانی و اجتماعی لازم جهت سرزنش‌پذیری دست‌یافته‌اند.

۲. تحلیل مفهومی واژگان ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی

در این بخش از بحث با تأکید بر واژگان به‌کاررفته در ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی، بحث تحلیل رشد کیفری مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

۱. بر همین مبنا، روان‌شناسان دوره جوانی را سن ۱۸ تا ۲۵ سالگی، یعنی دوران گذر از نوجوانی به بزرگسالی، می‌دانند.

۲-۱. عدم درک حرمت و ماهیت عمل

ادراک و اختیار دو رکن اصلی مسولیت کیفری محسوب می‌شوند. سایر شرایط از جمله بلوغ، عقل یا فقدان موانع مسولیت کیفری مانند اجبار، اکراه، مستی، بیهوشی جنون، صغر سن و... جملگی معطوف به یکی از این دو رکن هستند. ادراک به معنای «ملکه عقلی است که به انسان این امکان را می‌دهد تا نسبت به اشیا و امور علم حاصل کند و آن‌ها را بشناسد» (موسوی‌مجاب، ۱۳۸۸: ۱۲). برای آنکه شخصی به ادراک لازم برای ارتکاب یک فعل مجرمانه دست یابد، لازم است اولاً رشد طبیعی مغز را که حالت سلسله‌مراتبی دارد تا حد متعارفی طی نماید که بتوان عقل او را کامل محسوب نمود. همچنین این فرآیند نباید با امراض خارجی و اختلال‌های روانی که مغز را تحت تأثیر قرار می‌دهد مواجه گردد. لذا کودکانی که رشد مغزی کافی نداشته و قادر به درک مفاهیم نیستند، نمی‌توانند مسولیت کیفری پیدا کنند. چون تکامل آناتومیک و بیولوژیکی مغز به عنوان ابزار تعقل و تشخیص هنوز به حد رشد و بلوغ نرسیده، سیستم مغز کامل نشده و مراکز در مغز که وظیفه ادراک و تمییز را بر عهده دارند به حد متعارف تکامل نیافته‌اند. بنابراین شرط عقل در ماده ۱۴۰ قانون مجازات اسلامی را علاوه بر فقدان جنون باید بر تکامل فرآیند طبیعی مغز که امکان تعقل و تفکر مناسب را به اشخاص می‌دهد نیز حمل نمود. حالا اینکه رسیدن به این نقطه تکامل با بلوغ حاصل می‌شود یا از طرق علمی یا عرفی بحث دیگری است. ضمن آنکه برخی، اصطلاح عقل در حقوق جزای اسلام را بر همین معنا حمل نموده و بیان داشتند: «آنجا که عقل به‌عنوان شرط و بلکه رکن استحقاق مجازات حد یا قصاص مطرح می‌شود، منظور از آن ادراک و تمییز است، نه صرفاً فعالیت طبیعی قوای ادراکی و نقطه مقابل جنون» (میرسعیدی، ۱۳۸۳: ۱۳۴).

طبق ماده ۹۱ قانون‌گذار اجرای مجازات قصاص و حد شرعی بر نوجوان زیر ۱۸ سال را منوط به احراز شرایطی دانسته که عبارت‌اند از «احراز درک حرمت و ماهیت عمل» یا «وجود رشد و کمال عقل» که جملگی برای تحقق شرط «ادراک» است.

برخی با نظر به عبارات ماده ۹۱ چنین تصور نمودند که منظور از «درک حرمت و ماهیت عمل» همان مباحث مربوط به شبهه حکمیه و موضوعیه است که به تفصیل در حقوق جزا از آن بحث شده است. عده‌ای دیگر نیز معتقدند که اگر فقدان علم مرتکب به حرمت و ماهیت عمل، ناشی از عدم رشد عقلی او باشد، مفاد ماده ۹۱ حاکم بوده و در غیر این صورت به قواعد ماده ۲۱۷ و ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی استناد می‌شود. (محبی و ریاضت، ۱۳۹۷: ۴۵۸) استدلال‌های مذکور به نظر واجد اشکال و قابل‌خنده‌اند.

باید توجه داشت که جایگاه ماده ۹۱ بعد از احراز ارکان جرم ارتكابی است. عدم علم مرتکب

به حرمت یا ماهیت عمل از شرایط لازم برای احراز رکن روانی جرم بوده و سبب برائت از کیفر خواهد بود نه تغییر میزان مجازات. ضمن آنکه با چنین تفسیری عملاً عبارات ماده ۹۱ حداقل درباره علم به ماهیت جرم ارتكابی و همچنین علم به حرمت جرم مستوجب حد، لغو خواهد بود؛ زیرا این برداشت از مقررات عمومی حاصل می‌شود. این تفسیر آشکارا خلاف اصل تأسیسی بودن مواد قانونی است. قانون‌گذار در این ماده از عبارت «درک» حرمت و ماهیت عمل استفاده نموده و نه «علم» به حرمت و ماهیت عمل. عبارت «درک» معنایی فراتر از علم حکمی و موضوعی داشته و در مباحث مربوط به مسئولیت کیفری و اهلیت جزایی تعاریفی برای آن بیان شده است. از جمله آنکه «قوة ادراک یا تمیز در حقوق کیفری به معنی قدرت و توانایی بر فهم ماهیت افعال، آثار و تبعات اخلاقی یا اجتماعی آن و قدرت تشخیص اعمال بد از خوب است. منبع این ادراک و تشخیص نیروی عقل است.» (برهانی، ۱۳۹۶: ۲۲۴) فرض قانون‌گذار آن است که افراد بالای ۱۸ سال به محض آنکه به ماهیت و حرمت عملی، علم پیدا کنند به جهت تکامل قوة ادراک و تمیز یا همان رشد و کمال عقل توان درک آن را نیز دارند؛ مگر آنکه جنون آنان به اثبات برسد. اما در خصوص افراد بالغ زیر ۱۸ سال وجود ادراک کافی برای انتساب رفتار، با تردید مواجه است. پس وجود ادراک در افراد بالغ کمتر از هیجده سال یک فرض قابل رد قانونی است که حتی با شبهه ساقط می‌شود. بر همین اساس قانون‌گذار با یک رویکرد دوگانه در جرائم موجب تعزیر به این دلیل که بر اساس قاعده «التعزیر بمایراه الحاکم» مبسوط‌الاختیار بوده و مبتنی بر واقعیت‌های علمی، اصل را بر عدم ادراک کامل قرار داده و رویکرد افتراقی را اختیار کرده است. ولی در حدود و قصاص با مانع مقرر در ماده ۱۴۰ مواجه بوده که به موجب آن افراد بالغ، مسئولیت کیفری دارند. با توسل به ماده ۹۱ امکان تردید و به تبع آن رسیدگی مصدافی برای قاضی فراهم شده است تا حسب مورد توان ادراک شخص را بسنجد. گفتنی است ادراک مانند عقل و رشد، نوعی کلی مشکک است که فرآیند رشد آن با تولد آغاز می‌شود. بدین معنا که هر فردی از بدو تولد نسبت به محرک‌های محیطی خود نوعی درک دارد. مقصود قانون‌گذار در این ماده آن است که ادراک شخص به حدی رسیده باشد که از تفکر سطحی دوران کودکی گذر کرده و بتوان او را به مانند اشخاص بزرگسال مخاطب حقوق کیفری قرار داد. وگرنه کودک همواره به نسبت سن خود ماهیت و حرمت رفتارها را می‌فهمد. هیچ‌کس نمی‌تواند مدعی شود که برای مثال، نه کودک ۱۶ یا ۱۷ ساله، بلکه کودک ۱۰ ساله یا حتی کمتر، تفاوت قتل با کشتی گرفتن را درک نکند و قبیح آن را متوجه نباشد، اما منظور از ادراک در این مقوله (یعنی ادراک مشمول ماده ۹۱) آن میزان از ادراک، تشخیص و عاقبت‌اندیشی است که بتوانیم بر اساس آن مسئولیت کیفری تام را بر مرتکب بار کنیم. زیرا تا زمانی که قوة ادراک شخص کامل نشده باشد رفتار وی بیش از آنکه از تعقل او نشئت گیرد

متأثر از هیجانان غیرقابل کنترل است. وقتی فرد تحت تأثیر این هیجانان دست به ارتکاب رفتار مجرمانه می‌زند نمی‌توانیم مسئولیت کیفری تام برای وی در نظر بگیریم.

این ضعف در ادراک هم معطوف به فهم متعارف و کامل از رفتار ارتكابی یعنی عنصر مادی جرم است و هم فهم از درک حکم آن. بنابراین فرد ممکن است از ماهیت و حرمت رفتاری اطلاع داشته باشد؛ اما توان فکری و قدرت تعقل شخص به حدی نباشد که رفتار او بتواند مبنای مسئولیت تام کیفری قرار گیرد. همچنین ممکن است این شخص توان فهم متعارف از احکام قانونی را نداشته باشد. بنابراین هم در خصوص «ماهیت رفتار» و هم «حکم آن» توان فکری و عقلی شخص است که اهمیت دارد. به این نحو که اگر احراز شود این فرد ماهیت و حکم رفتار را مانند یک انسان بزرگسال متعارف درک می‌کند، به این معنی است که قوای دماغی و تعقلی وی شکل گرفته و رشد کیفری یا همان رشد و کمال عقل مقرر در ماده ۹۱ در وی محرز است. در نتیجه چنین فردی دارای مسئولیت کیفری تام می‌باشد. اما اثبات این حد از تشخیص برای این افراد بسیار دشوار است؛ زیرا نه مطالعات علمی مؤید آن است، نه وضعیت تقنینی کشورها. نظام‌های حقوقی همواره برای افراد کمتر از ۱۸ سال در تمام امورات مانند دخالت در اموال، اخذ گواهینامه، افتتاح حساب بانکی، مشارکت سیاسی و ... محدودیت قائل هستند. مبنای تمام این محدودیت‌ها عدم ادراک کامل از مسائل است.

همان‌طور که واضح است قضات در صورتی می‌توانند به ماده ۹۱ استناد نمایند که همه ارکان متشکله جرم اعم از رکن مادی و روانی اثبات شده و هیچ‌یک از علل موجهه جرم و عوامل رافع مسئولیت کیفری وجود نداشته باشد. در غیر این صورت حسب مورد متهم در پناه اصل برائت و یا قاعده درأ قرار گرفته و از مجازات بری می‌شود و نوبت به استناد به ماده ۹۱ نمی‌رسد. مثلاً فرض کنید نوجوانی ادعا می‌کند در شرب خمر علم به موضوع نداشته یا اثبات می‌کند که قتل را در مقام دفاع مشروع انجام داده است، طبیعی است چنین فردی به دلیل عدم احراز ارکان جرم هیچ مسئولیتی ندارد. نمی‌توان با توجیه وجود رویکرد اصلاحی در قوانین مرتبط با نوجوانان، حکم ماده ۹۱ را بر چنین فردی بار نماییم. بنابراین، تطبیق وضعیت فرد با ماده ۹۱ زمانی است که دیگر موانع مسئولیت کیفری اعم از علل موجهه جرم و علل رافع مسئولیت کیفری مانند جنون مطرح نباشد. این نکته باید به صورت خاص تأکید شود که اگر فرد دچار اختلال روانی باشد، این وضعیت مبنای اتخاذ تصمیمات قضایی است و نوبت به بررسی شرایط ماده ۹۱ نمی‌رسد. این دو مقوله کاملاً متفاوت هستند. رشد موضوع ماده ۹۱ تداوم عدم تکامل توان ذهنی به علت سن است، ولی جنون معطوف به اختلال روانی است که در هر سنی ممکن است عارض شود. به تعبیر دیگر جایگاه ماده ۹۱ در بین موانع مسئولیت کیفری مشابه صغر سن است؛ در نتیجه، او به دلیل فقدان ادراک لازم که ناشی از عدم

تکامل و رشد قوای عقلی است، از مجازات حدی یا قصاص معاف می‌گردد. البته این موضوع به معنای فقدان کامل قوای عقلی نیست و به همین دلیل همچنان می‌توانیم اقدامات تأمینی تربیتی یا مجازات‌هایی با این ماهیت را بر وی اعمال کنیم.

۲-۲. کمال عقل

تعبیر دیگری که در ماده ۹۱ برای تحقق مسئولیت تام به‌کاررفته است، فقدان شبهه در رشد و کمال عقل افراد بالغ زیر ۱۸ سال می‌باشد. در بند قبل مطالبی را پیرامون چیستی رشد و ارتباط آن با بلوغ جنسی مطرح کردیم، همچنین از تکلیف مقام قضایی بر ارزیابی این شرط سخن گفتیم. در این بند به تبیین مفهوم کمال عقل پرداخته می‌شود.

عبارت کمال عقل نخستین بار در سال ۱۳۹۲ به‌موجب همین ماده ۹۱ وارد ادبیات حقوق کیفری ایران شد. اما در کتب فقهی کاربرد این عبارت بی‌سابقه نبوده و به فراخور بحث از شرایط لازم برای اجرای کیفر از آن سخن به میان آمده است. برای نمونه می‌توان به عبارات محقق حلی در شرایع الاسلام درباره شرایط قصاص (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲۰۰)، عبارات شهید اول در کتاب لمعه الدمشقیه (مکی عاملی، ۱۴۱۱: ۲۵۸) و شهید ثانی در الروضه البهیة (شهید ثانی، ۱۳۹۰: ۶۵) اشاره نمود. آنچه در اغلب این آثار مقصود فقها از اصطلاح کمال عقل بوده، اخراج صغیر و مجنون است. البته در مواردی نیز این اصطلاح به معنایی اعم از بلوغ، عدم جنون و عدم سفه به کار رفته است. مثلاً محقق حلی در بیان شرایط امام‌جمعه و حاکم اسلامی از این اصطلاح استفاده کرده‌اند. (هاشمی، ۱۳۸۳: ۴۹) تردیدی نیست که منظور از کمال عقل در ماده ۹۱ اعم از معنای اول است. چراکه مخاطب این ماده افراد بالغ زیر ۱۸ سالی هستند که بلوغ و عدم جنونشان محرز است. بنابراین کمال عقل در این ماده معطوف به رشد فکری است که آیا این فرد خاص از حالت صغر خارج شده یا همچنان از نظر توان تعقل در این قلمرو قرار دارد.

با دقت بیشتر می‌توان گفت رشد یک مفهوم فرایندی است که از یک زمانی آغاز و در یک نقطه به سرحد لازم می‌رسد و آن سرحد لازم در این مبحث «کمال عقل» به عنوان حداقل میزان درک و فهم و پختگی برای مسئول دانستن فرد است که حسب شرایط و مقتضیات لازم مانند سن یا تغییرات آناتومیک مغز و یا شناخت فرد از محیط اطراف و ارتباط دانسته‌ها و توان قضاوت انتزاعی تحقق می‌یابد. بنابراین کمال مرحله‌ای از یک فرایند است که یک مفهوم یا موضوع، در اینجا رشد، به حد اعلای خود می‌رسد. در عرف عمومی نیز در حال رشد بودن به این معنی است که یک فرایند آغاز شده و در حال تداوم است و در یک جایی به سر حد لازم می‌رسد که همان کمال است. به نظر می‌رسد مقصود قانون‌گذار از کمال عقل در ماده ۹۱ همان رشد قوه تمییز و ادراک در اشخاص است

که از دوران طفولیت آغاز شده و وقتی به درجه‌ای بالاتر از درک حسن و قبح ابتدایی امور قرار می‌گیرد و می‌تواند مخاطب قانون‌گذار قرار گیرد، برای پذیرش مسولیت کیفی به حد کمال رسیده است. به همین دلیل است که رشد و کمال عقل در ماده ۹۱ با حرف «و» به یکدیگر عطف توضیحی شده و هم‌سنگ و معادل هم معرفی شده‌اند. در این نقطه از فرایند رشد فرد قادر به فهم ماهیت، آثار و نتایج رفتار خود و کنترل آن خواهد بود. چراکه در حقوق کیفی تنها رفتارهایی سزاوار سرزنش هستند که برخاسته از عقل سلیم باشند. این وضعیت با بلوغ و رشد کیفی فرد حاصل می‌شود. بنابراین اگر فرد از نظر قوه تشخیص و فکر به حد یک فرد بزرگسال برسد و از حالت صغر خارج گردد، دارای کمال عقل است. نتیجه اینکه کمال عقل مفهومی جدای از رشد کیفی اصطلاحی نیست. لذا هر چهار واژه به‌کاررفته در ماده ۹۱ یعنی درک حرمت، درک ماهیت، رشد و کمال عقل جملگی برای احراز یا نفی یک ویژگی در فرد به کار رفته‌اند. یعنی «رشد کیفی» یا همان «ادراک» که در کنار اختیار دو رکن اصلی مسولیت کیفی را تشکیل می‌دهند. فرض قانون‌گذار بر این است که اگر شخص به سن ۱۸ سالگی برسد این وضعیت در وی حادث شده است. اما در خصوص افراد پایین‌تر از این سن، وجود حد متعارف توان عقلی با چالش مواجه است. از نظر علمی عقیده بر فقدان آن است. از نظر حقوق کیفی با برخوردی دوگانه در تعزیرات، منبأ عدم آن و در حدود و قصاص ماده ۹۱ یک فرض قانونی قابل رد بر وجود رشد است که البته با شبهه ساقط می‌شود.

۲-۳. شبهه

نکته مهم دیگری که در تبیین ماده ۹۱ باید مطرح نظر قرار گیرد، عبارت «شبهه» یعنی شبهه در رشد و کمال عقل است. در این ماده قانون‌گذار بیان داشته صرف شبهه در رشد و کمال عقل افراد جهت عدم اجرای کیفر قصاص و حدود کافی بوده و نیازی به اثبات آن نیست. شبهه در فرهنگ لغت به معنای «ابهام، پوشیدگی در کار و امری که در آن حکم به صواب یا خطا نتوان کرد» (عمید، ۱۳۷۵) معنا شده است. زمانی که قاضی نه ادله قطعی بر احراز کمال عقل نوجوان در دست دارد و نه ادله کافی بر فقدان آن، می‌توان ادعا کرد که برای او شبهه حاصل شده است. در صورت حصول شبهه، نیاز به بررسی بیشتر نیست و فرایند احراز رشد متوقف می‌شود و مبتنی بر فقدان رشد اتخاذ تصمیم می‌شود. یعنی قاضی بر اساس همان شبهه که برای وی حاصل شده حکم را مبتنی بر فقدان ادراک مورد نیاز برای مسولیت تام کیفی صادر می‌کند. پیش از این بیان شد که واژه‌های «رشد»، «کمال عقل» و «درک» در ماده ۹۱ همگی برای بیان یک مفهوم استعمال شده‌اند؛ یعنی توان عقلی یا قدرت تشخیص و تمییز فرد که در این مقاله از آن به‌عنوان رشد کیفی یاد می‌شود. بنابراین در شرایطی که رشد و کمال عقل نوجوان بر قاضی محرز نشده و او احتمال می‌دهد که چنین شخصی در حین

ارتکاب جرم فاقد وصف مذکور بوده، شبهه تحقق یافته و حد و قصاص ساقط و به حسب سن مرتکب تدابیر و مجازات‌های ماده ۸۸ و ۸۹ اعمال می‌شود.

ظهور حکایت از آن دارد که این شبهه در خصوص تمامی افراد زیر ۱۸ سال وجود دارد؛ مگر آنکه خلاف آن با نظریه پزشکی قانونی و توسط متخصصان اثبات شود. این ادعا مبتنی بر چند دلیل است: (۱) از نظر علمی، افراد تا سن ۱۸ سالگی به رشد شناختی و رشد روانی کامل در حد یک انسان متعارف نرسیده‌اند، (۲) از نظر رشد آناتومیک مغز نیز تا سنین جوانی قشر خاکستری مغز در حال رشد است و این رشد نیز دارای رابطه خطی با بلوغ جنسی نیست. (۳) در اسناد بین‌المللی مربوط به حقوق کودک به این علت از افراد زیر ۱۸ سال حمایت شده که فاقد کمال عقل و رشد روانی کامل هستند. (۴) قوانین حمایتی داخلی مانند قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ و قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بد سرپرست مصوب ۱۳۹۲ نیز بدان جهت از این افراد حمایت کرده‌اند که در وضعیت عدم تکامل عقل و رشد شناختی قرار دارند. (۵) ممنوعیت ورود افراد زیر ۱۸ سال به بسیاری از اقدامات اجتماعی و مالی که رشد فکری در آن مؤثر است، از جمله تحویل سیم‌کارت تلفن همراه، اعطای گواهینامه رانندگی و سیله نقلیه، افتتاح حساب بانکی، دخالت در امور مالی، شرکت در انتخابات و... از همین موضوع یعنی فقدان رشد و کمال عقل در این افراد نشئت می‌گیرد، (۶) در جرائم تعزیری نیز قانون‌گذار با درک وضعیت قوای دماغی افراد ۹ تا ۱۵ سال و به تناسب رشد روانی آنان با توجه به قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم» کیفرهای مندرج در ماده ۸۸ و ۸۹ قانون مجازات اسلامی را تعیین نموده که متفاوت از کیفر بزرگسالان است. (۷) این ادعا با مفاد روایات و آیات به شرحی که بیان شد، نیز هم‌خوانی دارد. تمام موارد گفته‌شده حکایت از یک وضعیت دارد و آن اینکه افراد زیر ۱۸ سال هم به موجب ضوابط علمی و هم بر اساس اسناد بین‌المللی، قوانین داخلی و قضاوت عرف به رشد فکری کامل نرسیده‌اند. همین دلایل برای وجود شبهه در خصوص تمام افراد زیر ۱۸ سال کافی است.

۲-۴. ارجاع به واکنش‌های تأمینی و تعزیری

اگر رشد و کمال عقل مرتکب اثبات نشود یا در احراز آن شبهه وجود داشته باشد، مجازات حد و قصاص از نوجوان ساقط می‌شود. ولی این وضعیت به معنای معافیت کامل مرتکب از مسئولیت کیفری نیست؛ به‌واقع هرچند این افراد به دلیل فقدان ادراک لازم مسئولیت کیفری تام ندارند، ولی مسئولیت جرم‌شناسی آنان همچنان پابرجاست. لذا در تمام این مبحث منظور از فقدان ادراک یا رشد کیفری فقدان کامل آن نیست زیرا در این صورت اصولاً یکی از ارکان مسئولیت کیفری فاقد بوده و فرد هیچ‌گونه مسئولیت کیفری ندارد. نتیجه آنکه این افراد، در صورت ارتکاب جرم مستوجب قصاص و حد علاوه بر مسئولیت پرداخت دیه در موارد قصاص، مانند جرائم تعزیری به‌صورت

تدریجی و به نسبت سن با پاسخ‌های کیفری مندرج در بندهای ماده ۸۸ و ۸۹ مواجه خواهند شد. به‌طورکلی به نظر می‌رسد قانون‌گذار در خصوص ارتکاب جرائم مستوجب حد و قصاص، توسط افراد ۹ تا ۱۸ سال، سه فرض را مدنظر داشته است:

۱) مرتکب صغیر یا همان نابالغ باشد: مفاد مندرج در تبصره ۲ ماده ۸۸ بر این فرد حاکم خواهد بود.
 ۲) مرتکب فرد بالغ زیر ۱۸ سال باشد که رشد کیفری او در دادگاه احراز نشده است: در این حالت، مرتکب حسب سن خود، به یکی از اقدامات تأمینی یا مجازات‌های مندرج در ماده ۸۸ و ۸۹ محکوم خواهد شد.

۳) مرتکب فرد بالغ زیر ۱۸ باشد که رشد کیفری او احراز شده همانند بزرگسالان کیفر می‌بیند. در توضیح مطالب فوق می‌توان به نکاتی اشاره داشت. نکته اول اینکه قانون‌گذار در ذیل ماده ۹۱ مقرر داشته: «... حسب مورد با توجه به سن آن‌ها به مجازات‌های پیش‌بینی شده در این فصل محکوم می‌شوند». استفاده از واژه «مجازات» در این ماده در وهله نخست این موضوع را به ذهن متبادر می‌کند که مقصود قانون‌گذار تنها مجازات‌های ماده ۸۹ بوده و قاضی نمی‌تواند افراد بالغ زیر ۱۵ سال را به تدابیر ماده ۸۸ محکوم نماید. هرچند این تفسیر لفظی خالی از وجه نیست؛ اما می‌توان به قرینه الفاظ دیگر این ماده یعنی «حسب مورد»، «با توجه به سن» و «در این فصل» نتیجه گرفت که در این ماده لفظ مجازات در معنایی اعم از مجازات و اقدامات تأمینی تربیتی به کار رفته است. به‌ویژه آنکه امکان اعمال مجازات‌های مقرر در ماده ۸۹ بر افراد ۹ تا ۱۵ سال عقلاً نیز مقدور نمی‌باشد. نتیجه آنکه مقام قضایی موظف است ضمانت‌اجراهای مندرج در ماده ۸۸ یا ۸۹ را با توجه به سن مرتکب حسب مورد بر این اشخاص بار نماید.

نکته پایانی درباره نحوه اعمال بندهای ماده ۸۹ بر نوجوان ۱۵ تا ۱۸ سال است. به نظر می‌رسد با سکوت قانون‌گذار، فی الواقع مقام قضایی این اختیار را دارد تا حسب صلاحدید خود به هر یک از بندهای ماده ۸۹ حکم دهد و تنها ملزم به رعایت قواعد عام تناسب‌سازی است. هرچند به دلیل فاصله زیاد حداقل و حداکثر کیفرهای پیش‌بینی شده در این ماده به‌نوعی نادیده گرفتن اصل قانونی بودن مجازات محسوب می‌شود، ولی درایت قاضی در تناسب‌سازی پاسخ‌ها با شخصیت مرتکب، ماهیت و نوع جرم ارتكابی می‌تواند این نقیصه را مرتفع نماید.

نتیجه

نقطه ثقل ماده ۹۱ را می‌توانیم تفکیک ادراک و رشد کیفری از بلوغ جسمانی بدانیم. به‌واقع طبق این ماده آنچه موضوعیت دارد همان ادراک اشخاص است. ادراک رکن اصلی و پایه‌ای مسئولیت کیفری است؛ به‌نحوی که بسیاری از عوامل مانع مجازات مانند صغر، جنون، مستی، خواب،

بی‌هوشی و اجبار بر فقدان ادراک استوارند. برای احراز این مفهوم انتزاعی و پیچیده، در غیر موارد مذکور، می‌توان به یافته‌های علم روان‌شناسی یا داده‌های علم زیست‌شناسی پزشکی استناد نمود. چراکه مفهوم ادراک از یک سو با اصول علم روان‌شناسی، یعنی مطالعه فرایند ذهنی و رفتار افراد، ارتباط دارد و از سوی دیگر نمی‌توان رابطه آن را با رشد آناتومی و بیولوژیکی مغز نادیده گرفت. واضح و مبرهن است که نمی‌توان صرفاً با احراز حدوث علائم بلوغ جسمانی در افراد به طور قطعی ادعا کنیم آنان از رشد عقلی کافی نیز برخوردارند. به تعبیر بهتر میان دو مفهوم بلوغ و رشد، تلازم حتمی وجود ندارد. ممکن است شخص از نظر جسمی و قوای مقاربتی بالغ باشد؛ ولی قوه عقلی و رشد فکری او به تکامل نرسیده باشند. در واقع مفهوم بلوغ واقعی فیزیولوژیکی و زیست‌شناسی دارد که ناظر بر رشد قوای جسمانی و جنسی است؛ نه آنکه دارای واقعیتی شرعی باشد. به همین دلیل فقها در آثار خود بلوغ را تنها به‌عنوان اماره‌ای بر ادراک تلقی کرده‌اند. ایشان در امور مالی نیز از دیرباز، به جدایی مفهوم بلوغ از رشد مدنی اذعان داشتند.

در ماده ۹۱ سه وضعیت پیش‌بینی شده که عبارت‌اند از: «درک نکردن ماهیت رفتار»، «درک نکردن حرمت رفتار» و نهایتاً «شبه در رشد و کمال عقل». در واقع احراز هر یک از این وضعیت‌ها بیانگر آن است که متهم توان فکری و عقلی لازم برای تشخیص رفتارهای مجرمانه و فهم آثار آن را ندارد. چنین فردی از نظر فرایند فکری همانند یک فرد صغیر است؛ نه یک انسان بزرگ‌سال که از پختگی لازم برخوردار باشد. این سه وضعیت، هر چند سه راهکار یا الزام متفاوت‌اند، ولی جملگی به یک واقعیت روان‌شناسی یا زیست‌روانی اشاره دارند که عبارت است از فقدان رشد لازم برای اسنادپذیری مسئولیت کیفری. این سه راهکار به‌نوعی نشان می‌دهند که قدرت فکری و توان تشخیص و تمییز این فرد همچنان تکامل لازم را پیدا نکرده است؛ هر چند این شخص به لحاظ جسمانی به بلوغ رسیده باشد و حتی به نسبت ادراک خود باید مشمول اقدامات تأمینی یا مجازاتهای سبک‌تر با ماهیت همین اقدامات شود.

هر چند منطوق عبارات ماده ۹۱ بر این دیدگاه مبتنی است که افراد به محض رسیدن به سن بلوغ، از نظر کیفری، رشید محسوب می‌شوند، ولی با استناد به ادله دیگر از جمله داده‌های علم روان‌شناسی و آناتومیک مغز، قضاوت عرف همچنین رفتار قانون‌گذار در موارد مشابه، مانند کیفر جرائم تعزیری یا اعطاء نقش‌های اجتماعی، می‌توان ظاهر این ادله را بر اصل پیش‌گفته حاکم دانست و نتیجه گرفت که رشد افراد کمتر از ۱۸ سال باید با دلیل به اثبات برسد زیرا ظاهر بر اصل حاکمیت دارد. بنابراین، به محض حدوث شبهه در رشد یا همان حداقل ادراک عقلی (کمال عقل) در متهم مجازات حدی و قصاص از او ساقط می‌شود.

منابع

فارسی

- اتکینسون، رتیا؛ ریچاردس، اتکینسون؛ ارنست. هیلگارد. (بی تا)، زمینه روانشناسی. جلد اول، ترجمه دکتر محمد تقی براهنی و دیگران، تهران: انتشارات رشد.
- احدی، حسن؛ جمهری، فرهاد. (۱۳۸۹). روان شناسی رشد (نوجوانی، بزرگسالی، جوانی و میان سالی و پیری). چاپ هفتم، قم: انتشارات آینده درخشان.
- برهانی، محسن. (۱۳۹۶). اخلاق و حقوق کیفری. چاپ سوم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- پتفت، آرین. (۱۴۰۱). رشد و کمال عقل کودک در پرتو حقوق کیفری عصب شناختی؛ با نگاهی بر رویه قضائی آمریکا، فصلنامه علمی پژوهش حقوق کیفری، دوره ۱۰، شماره ۳۹.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۷۸). ترمینولوژی حقوق. چاپ دهم، تهران: کتابخانه دانش.
- جمشیدی، علیرضا. (۱۳۹۰). سیاست جنایی مشارکتی. تهران: انتشارات میزان.
- رهامی، محسن. (۱۳۸۱). رشد جزایی. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۵۸.
- عمید، حسن. (۱۳۷۵). فرهنگ عمید. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- محبی، جلیل؛ ریاضت، زینب. (۱۳۹۷). شرح قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲. تهران: نشر میزان.
- معاونت آموزش قوه قضائیه. (۱۳۸۱). مجموعه آرای فقهی قضائی در امور کیفری. جلد اول، چاپ اول، قم: نشر قضا.
- معین، محمد. (۱۳۸۷). فرهنگ فارسی. جلد دوم، چاپ دوم، تهران: انتشارات زرین.
- موسوی مجاب، سیددرید. (۱۳۸۸). نقش اراده در مسئولیت کیفری با رویکردی به نظام حقوقی ایران. تهران: انتشارات بهنامی.
- میرسعیدی، منصور. (۱۳۸۳). مسئولیت کیفری (فلمرو ارکان). تهران: نشر میزان.
- نندرزندن، جیمز. (۱۳۹۶). روان شناسی رشد. ترجمه دکتر حسن گنجی، ویرایش سوم، چاپ شانزدهم، تهران: انتشارات ساوالان.

عربی

- احمد بن فارس، ابوالحسن. (۱۴۰۴ق). مقایس اللغة. تحقیق و ضبط عبد السلام محمد هارون، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- حر عاملی، محمدحسن. (۱۴۰۳ق). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. جلد بیست و هشتم، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- شهید ثانی. (۱۳۹۰). الروضه البهیة فی شرح لمعه الدمشقیة. جلد دهم، قم: منشورات مکتبه الداوری.
- صدوق، ابن باویه. (۱۳۶۱). معانی الاخبار. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول.
- طباطبائی محمدحسن. (۱۳۷۴). ترجمه تفسیرالمیزان. جلد یازدهم، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- علامه حلی. (۱۳۰۰). تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیة، جلد دوم، مشهد: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- علامه مجلسی. (۱۴۰۳ق). بحارالانوار. ج اول، تهران: مؤسسه الوفاء.

- فاضل مقداد. (۱۴۰۴ق). التنقیح الرائع. جلد دوم، قم: مكتبة آیت الله المرعشی النجفی (ره).
- محقق حلی، ابوالقاسم. (۱۴۰۸ق). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. جلد چهارم، چاپ دوم قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- مقدس اردبیلی. (۱۳۶۲). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان. جلد نهم، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- مکی عاملی، محمد بن جمال الدین. (۱۴۱۱ق). اللمعه دمشقیه فی فقه الامامیه. تهران: یلدا.
- نجفی، محمدحسن. (۱۳۶۲). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. جلد بیست و ششم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نجفی، محمدحسن. (۱۳۶۲). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. جلد چهل و دوم، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.